

اعجاز قرآن

درس چهارم

استاد : حجت الاسلام و المسلمین صادق نیا

آموزشیار : سرکار خانم حیدری

تفاوت آن با سحر، کهنات و کرامت (۴)

مقدمه

معجزه باید به گونه‌ای انجام گیرد تا کارشناسان همان دوره به خوبی تشخیص دهند که آن چه ارائه شده به درستی نشانه ماورای جهان طبیعت و بیرون از توان بشر است و هیچ گونه ظاهر سازی وجود ندارد، و این واقعیت باید برای همیشه محفوظ بماند. لذا انبیاء کارهایی انجام دادند که از توان ماهرترین کارشناسان آن دوره بیرون بوده تا این که به خوبی این تشخیص صورت گیرد و برای همیشه این برتری روشن باشد. از همین رو معجزه اسلام قرآن است که با شیواترین سبک و رساترین بیان و استوارترین محتوا بر عرب آن زمان عرضه شد، در حالی که یگانه مهارت آن دوره، در زبان و بیان آنان بوده و بخوبی تشخیص دادند که این سخن نمی‌تواند ساخته بشر باشد که اینگونه آنان را از هم‌وردی ناتوان سازد.

شرایط اعجاز

در سنت دینی ما اعجاز دارای شرایطی است که آن را از اموری که به ظاهر خارق العاده هستند متمایز می کند. آیت الله خوئی برای معجزه شرایطی را برمی شمارند:

۱- معجزه از سوی مدعی منصب الهی و رسالت صورت گیرد و او معجزه را برای اثبات گفتار و ادعایش انجام دهد.

۲- مقام مورد ادعا از نظر عقلی باید برای بشر امکان پذیر باشد. مثلاً اگر کسی ادعای الوهیت و خدایی کند، محال است که چنین کسی در ادعایش راستگو باشد. زیرا دلائل روشن و استوار عقلی، کذب و دروغ وی را در این ادعا ثابت و آشکار می سازد.

۳- این مقام باید از نظر شرع نیز قابل قبول باشد. مثلاً: اگر کسی بعد از پیامبر خاتم (ص) ادعای نبوت کند. در این صورت قطعاً کاذب و دروغگو می باشد زیرا به شهادت قرآن و طبق روایات قطعی و مسلم که از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) به دست ما رسیده است، موضوع نبوت با بعثت پیامبر اسلام پایان پذیرفته و بعد از وی دیگر پیامبری مبعوث نخواهد گردید.

۴- شرط دیگر اعجاز این است که: عمل خارق العاده، باید دلیلی بر صدق ادعا باشد و بر کذب آن دلالت نکند. مثلاً: نقل گردیده: «مسيلمه» که ادعای نبوت می کرد، به عنوان اعجاز آب دهان خود را به چاه کم آبی انداخت تا آب آن فزونتر شود؛ ولی بعکس، آب چاه بطور کلی خشک شد.^۱

۵- شرط دیگر این که، معجزه باید به هیچ یک از علوم و فنون و هنرهای دقیق نظری و یا تردستی متکی نبوده، قابل تعلیم و تعلم نباشد.^۲

^۱ . از دیگر مواردی که درباره مسيلمه گفته اند این که: وی، دستش را بر سر عده ای از کودکان خاندان حنیفه کشید و کام عده ای را برداشت، گروه اول به عارضه کچلی و گروه دوم به لکنت زبان مبتلا گردیدند. (الکامل، ابن اثیر، ۱۳۸۲).

^۲ . البیان، خوئی، ج ۱، ص ۵۸-۶۰.

تفاوت سحر با معجزه

سحر در لغت به معنی بازداشتن است . می گویند فلانی را از فلان کار سحر کرد؛ یعنی او را از آن کار بازداشت و دور کرد. و نیز به چیزی اطلاق می شود که دارای مآخذ لطیف باشد و به نشان دادن باطل به صورت حق و به حيله هاى كه انسان مرتكب مى شود و به چیزی كه انسان برای نزدیک شدن به شیطان در آنچه اختصاص به خود او ندارد، از آن كمك مى گیرد، اطلاق می شود.^۱

در تفاوت سحر با معجزه گفته شده:

(۱) معجزه، قابل تعلیم و تعلم نیست، بر خلاف سحر که قابل تعلیم و آموزش است.^۲

(۲) معجزه، هیچ گاه مغلوب نمی شود، چون متکی به قدرت نا محدود خدا است و کسی نمی تواند بر آن مسلط شود و باطل نمی گردد؛ اما هر جادویی توسط جادوی برتر مغلوب می شود، چون متکی بر قدرت محدود انسان است.^۳

(۳) معجزه، همراه با تحدی و مبارزه طلبی است.^۴

(۴) معجزه می تواند حقیقت و چیستی شیء را عوض کند؛ بر خلاف سحر که تبدیل ماهیت نمی کند.^۵

(۵) معجزه، خیر و برای هدایت بشر است و اگر به دیگران ضرر بزند خلاف حکمت الهی است . از این رو، به طور عموم، معجزه موجب ضرر به دیگران نمی شود. اما سحر ممکن است به دیگران ضرر بزند.^۱

^۱ . فرهنگ فلسفی، جمیل صلیبا، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، ۱۳۸۱، تهران، ص ۳۸۹

^۲ . (يعلمون الناس السحر) شیاطین به مردم سحر آموختند.

^۳ . المیزان، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۹.

^۴ . قرآن کریم در سوره بقره، این معجزه طلبی را اعلام می کند. (بقره/۲۲).

^۵ . قرآن در سوره طه ، به خیالی بودن سحر اشاره می کند. (طه/۶۶)

۶) معجزه قابل تکرار نیست، چون اختیار آوردن آن به اذن خدا است مگر در صورتی که نیاز مجدد باشد. اما سحر قابل تکرار است، چون ساحر تصمیم می‌گیرد که عمل سحر را انجام دهد.

۷) معجزه، هدف تربیتی دارد، و آن اصطلاح جامعه و عقائد مردم است. اما ساحران معمولاً اهداف دنیایی دارند.^۱

۸) معجزه‌گران انبیای الهی هستند که دارای صفات عالی انسانی‌اند و برای منافع شخصی کاری نمی‌کنند بلکه هدف آنان اصلاح مردم و جامعه است؛ اما ساحران افرادی هستند که قرآن درباره آنان می‌گوید: (و لا یفلح الساحرون ...) ساحران هرگز رستگار نمی‌شوند.^۲

^۱. المیزان، ج ۱، ص ۱۲۸.

^۲. نمونه ج ۸ ص ۳۵۸-۳۵۹.

^۳. تفاوت مذکور در مورد تفاوت معجزه با اعمال مرتاضان نیز صادق است مرتاضان با نوعی ورزش جسمی و روحی، توانایی انجام کارهای خارق‌العاده را پیدا می‌کنند.

تفاوت معجزه و کرامت^۱

کرامت در لغت به معنی عزت است. وقتی می‌گوییم: فلانی دارای کرامت و عزت است؛ یا این کار را از روی کرامت برای او انجام دادم. قدام این لفظ را برای معنی خاصی به کار برده اند که عبارت است از ظهور یک امر خارق عادت بدون ادعای پیامبری و ادعای اقدام عمدی به این کار، که این امور را خداوند به دست اولیای خود نشان می‌دهد. اما اخیراً معنی این واژه عبارت از اتصاف انسان به فضایی که او در نظر خود و دیگران شایسته احترام می‌گرداند. می‌گویند: فلانی بزرگ منشی خود را حفظ کرده‌است.^۲ معجزه و کرامت ماهیتی مشترک دارند و هر دو از امور الهی و خارق عادت شمرده می‌شوند و قابل تعلیم و تعلم نیستند، بلکه مخصوص بندگان خاص خداوندند.^۳ امامیه از آنجا که قائل به انتصاب الهی امامان دوازده‌گانه از طریق وحی به منصب امامت هستند طریق اثبات آن را مانند نبوت، علاوه بر نص پیامبر اسلام (ص) معجزه می‌دانند به این معنا که اگر مدعی امامت با توجه به صفات و شرایط گفته شده برای اثبات مدعای خود معجزه ای انجام دهد، آن دلیل و سند امامت وی خواهد بود.^۴

در تمایز و تفاوت کرامت و معجزه گفته شده است:

^۱. اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، رئیس اعظم، ص ۵۴ و ۵۳.

^۲. فرهنگ فلسفی، جمیل صلیبا، ۵۲۹-۵۳۰.

^۳. بیشتر متکلمان اسلامی (اشاعره و امامیه) از طرفداران امکان و وقوع کرامت از سوی انسان‌های وارسته و کامل غیر از پیامبر هستند.^۳ اما معتزله^۲ و خوارج و گروهی از امامیه، مانند متقدمان زیدیه و بنو نوبخت و ابو اسحاق از اشاعره به مخالفت با قول به وقوع معجزه به وسیله غیر پیامبران برخاستند. ابوالحسن بصری و محمود خوارزمی از موافقان کرامت هستند، معتزله دلیل مخالفت خود را التباس و اشتباه معجزه با کرامت ذکر می‌کنند و آن را مخالف غرض بعثت و اعجاز و حکمت الهی می‌دانند. از این رو، اعطای قدرت کرامت بر بعضی از اولیا را موجب عدم تمییز و شناخت معجزه از غیر معجزه و در نتیجه، گمراهی بندگان تفسیر می‌کنند. از سوی دیگر، و موافقان با متهم کردن معتزله بر این که چون در میان خودشان اولیای دارای معجزه و کرامت نیستند، از این رو به مخالفت برخاستند؛ در مقام پاسخ بر آمدند و با تذکار یا افزودن قید «ادعای نبوت» و «تحدی» بر تعریف اعجاز آن را ممیز و فارق معجزه از کرامت توصیف می‌کنند. به این معنا که پیغمبر علاوه بر انجام خارق عادت که دیگران از انجام آن ناتوانند، ادعای نبوت و تحدی می‌کنند، اما صاحب کرامت هیچ گونه ادعایی بر نبوت و ارتباط با وحی ندارد و تنها مستند کرامت خود را قوه قدسی و الهی ذکر می‌کند بدین سان می‌توان معجزه را از کرامت باز شناخت. موافقان برای اثبات وقوع کرامت به آیات متعدد قرآن استناد می‌کنند، آیاتی که در آنها به طور صریح کرامات و خوارق عادت به غیر پیامبران نسبت داده شده است که این جا می‌توان به احضار تخت بالقیس به وسیله یکی از اصحاب حضرت سلیمان به نام «آصف» نزول طعام و رزق آسمانی برای حضرت مریم و قصه اصحاب کهف اشاره کرد. معجزه در قلمرو عقل و دین، قراملکی، ص ۷۶ و ۷۷.

^۴. معجزه در قلمرو عقل و دین، قراملکی، ص ۲۴۸.

- (۱) معجزه، همراه با ادعای نبوت است و فقط از کسی صادر می شود که منصب الاهی امامت یا نبوت را داشته باشد. اما صاحب کوامت ممکن است هیچ گونه ادعایی نداشته باشد. و از برخی اولیای الهی که فاقد آنها هستند نیز صادر شود.^۱
- (۲) معجزه همراه با تحدی است اما کرامت این گونه نیست. از این رو کراماتی که از اولیای الهی صادر می شود همراه با تحدی نیست.^۲

کھانت و تفاوت سخن کاهن و پیامبر

کلهن در جاهلیت، شخصی دارای قدرتهای سرّی بود، که آن قدرتها را همچون حرفه ای مورد بهره‌برداری قرار می داد و برای خدماتی که بدین طریق انجام می داد، مزد دریافت می کرد. بنا بر اطلاعاتی که در دست داریم کاهنی یک نهاد اجتماعی بود. در همه مسائل درون یک قبیله، یا مشکلات میان قبایل مختلف همواره از کاهنان کمک می گرفتند. همچنین برای یافتن شتر گمشده، تعبیر خواب، پزشکی، و کارآگاه حوادث جنایی از او یاری می خواستند. کاهن همیشه گفته‌های خود را به صورت آهنگ دار و قافیه دار بیان می کرد که این نوع بیان سجع نامید می شد.^۳ برخی مستشرقان؛ مانند کارل بروکلمان گفته اند که در قرآن سجع کاهنان به کار گرفته شده است. بروکلمان در تاریخ الادب العربی می نویسد: پیامبر (ص) در ابتدای دعوت دینی‌اش از سجع کاهنان استفاده کرده و همین قالب کلامی را تا آخر نیز حفظ کرده است.^۴

در پاسخ گفته شده است: کل قرآن را غالباً به خاطر همنوایی در آخر آیه ها، مسجع شمرده اند، ولی علمای اسلام، گاه بر این بوده اند که قرآن به معنای دقیق کلمه، مسجع نیست. بی شک قسمت اعظم آن، بسیار متفاوت از گفتارهای کاهنان است. ابو هلال عسکری در این باره می گوید: در سجع کاهنان تکلف و مشقت آشکار است. به نظر او سجع دارای دو

^۱ . برخی شیعیان برای کرامات ائمه واژه معجزه را به کار می برند که مقصود آنان از معجزه، مفهوم عام (کار خارق‌العاده الهی که به لطف خدا از یکی از معصومان صادر می‌شود) است.

^۲ . معجزه در قللمرو عقل و دین، قراملکی، ص ۷۷.

^۳ . المفصل فی تاریخ عرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۶، ص ۷۶۳-۷۶۴؛ خدا و انسان در قرآن، ایزوتسو، ترجمه احمد آرام، ص ۲۲۱.

^۴ . تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۱۳۷.

قسم است: سجع زیبا و سجع ناپسند. به عقیده او، قرآن دارای سجعی که در اوج بلاغت است و هیچ سخنی به پایه آن نمی‌رسد.^۱

تفاوت نبی و کاهن نیز در این است که پیامبر پیام خود را به واسطه فرشته و از سوی الله دریافت می‌کرد بر خلاف کاهن که خود را با جنیان در ارتباط می‌دانست. نیز کاهنان از امور روزمره و جزئی خبر می‌دادند اما پیامبر از جهان پس از مرگ، پاداش و عقاب و حوادث عبرت آموز گذشتگاه خبر می‌داد و پیام رستگاری و نجات به همراه داشت.

^۱ . معجزه بزرگ، پژوهشی در علوم قرآنی، محمد ابوزهره، ص ۲۷۳؛ اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، رئیس اعظم، ص ۳۰۵-۳۰۳.

۱. معجزه باید از نظر عقل و شرع قابل قبول بود، در جهت اثبات ادعا و دلیلی بر صدق ادعا باشد و قابل تعلیم و تعلم نباشد.

۲. از ویژگی سحر این است که قابل آموزش دادن است، مغلوب می شود، با تحدی همراه نیست، گاهی زیان رسان است، معمولاً با اهداف دنیایی همراه است، در جهت سعادت جامعه نیست.

۳. در کرامت بر خلاف معجزه تحدی و ادعای نبوت وجود ندارد.

۴. قرآن را به دلیل همنوایی در آخر آیه ها مسجع شمرده اند اما تکلف و مشقتی که در گفتار مسجع کاهنان بود، در قرآن وجود ندارد.

۵. تفاوت کاهن و نبی در این است که کاهن با جن ارتباط داشت و از امور جزئی خبر می داد اما پیامبر با فوشتگان مرتبط بود و از جهان دیگر خبر می دهد.